

آسیب شناسی واژگان نگاری تخصصی



محمدعلی حمیدرفیعی

واژه‌نامه روانشناسی و زمینه‌های وابسته. تألیف محمدنقی براهنی و همکاران. تهران. نشر فرهنگ معاصر. ۱۳۶۸.

واژه‌نامه روانشناسی... از دلبخش انگلیسی- فارسی و فارسی- انگلیسی تشکیل شده است. مقدمه واژه‌نامه در هشت صفحه، به قلم آقای براهنی، فرایند شکل‌گیری و هدف از انتشار آن را روشن می‌کند. از مقدمه چنین برمی‌آید که مایه اصلی این واژه‌نامه محصول تلاش آقای براهنی است که در فاصله سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۱ نزدیک به هشت هزار واژه را همراه با برابر نهاده‌های پیشنهادی در آثار مترجمان متون روانشناسی و رشته‌های وابسته گرد آورده‌اند و سپس، با همکاری استادان و متخصصانی که اینک در شمار مؤلفان واژگان هستند، به بررسی تک تک برابر نهاده‌ها و حک و اصلاح آنها، و حذف پاره‌ای به سبب غیر تخصصی بودن، و افزون چهار هزار مدخل جدید پرداخته‌اند. مقدمه نویسی هدف از انتشار واژه‌نامه روانشناسی را چنین بیان می‌کند: «آماده کردن یکی از ابزارهای لازم برای بهره‌گیری مستقیم دانشجوی رشته روانشناسی از کتابها و مجلاتی که به زبان انگلیسی منتشر می‌شوند.»

باید گفت این واژه‌نامه هرچند مفصل‌ترین و جدی‌ترین فرهنگ تخصصی روانشناسی است که تا به حال به زبان فارسی منتشر شده است، نتوانسته است از عوارضی که واژه‌نامه‌های تخصصی دیگر کمابیش گرفتار آن بوده‌اند بر کنار بماند. کاستیهای یاد شده از این قرار است:

الف) ضعف «کارکردی»

۱) هیئت هشت نفره مؤلفان واژه‌نامه روانشناسی و دیگر دست‌اندرکاران زبان‌دان این رشته، اگر در جمله‌ای به عبارت «malevolent transformation» برخوردند نیک می‌دانند که این دو کلمه عبارتی را تشکیل می‌دهد که خود یک واحد نحوی مستقل است؛ روشن است که واژه‌نامه را باز کرده، برابر نهاده «گشتار

جمع‌گیزی (در نظریه سولیوان)» را خواهند یافت. اما اگر دانشجویی جستجوگر - که به شهادت مقدمه واژه‌نامه در اصل برای او نوشته شده - این دو کلمه را به عنوان عبارتی واحد نشناسد (و این احتمال بسیار قوی است) ناچار جدا جدا به جستجوی معادلهای این دو واژه خواهد رفت و در واژه‌نامه در برابر malevolent معادل بدخواه و در برابر transformation معادل گشتار/ تبدیل را خواهد یافت. کافی است این دانشجوی دو واژه را کنار هم بگذارد تا به یکی از دو عبارت بیربط «گشتار بدخواه» یا «تبدیل بدخواه» دست یابد.

۲) گرفتاری این دانشجوی در برخورد با عبارت multiple absolute prediction بیشتر است چرا که احتمالاً این سه واژه را تک تک در واژه‌نامه جستجو خواهد کرد، برابر نهاده‌ها را کنار هم خواهد نوشت و چون از ساختمان نحوی زبان انگلیسی بی اطلاع - یا کم اطلاع - است، دست کم با این احتمالاتی معنایی روبرو می‌شود: پیش بینی مطلق چندگانه، پیش بینی مطلق مضرب، پیش بینی چندگانه مطلق، پیش بینی چند مطلق، پیش بینی مضرب مطلق. در صورتی که این سه واژه رویهم عبارتی را تشکیل می‌دهند که معنی آن «پیش بینی چند متغیری مطلق» است.

اگر فردا در ترجمه یکی از همین دانشجویان به این جمله برخوردیم که «یکی از انواع یادگیری، یادگیری مشوق است» اصلاً نباید بیکه بخوریم، زیرا این دانشجوی واژه‌های تشکیل دهنده عبارت incentive learning را جدا جدا در واژه‌نامه روانشناسی

۱) در شیوه تنظیم حرف به حرف، مدخلها - چه يك کلمه باشند، و چه عبارت - به صورت يك «واحد» با رعایت کامل ترتیب الفبای زبان مبدأ پشت سرهم نوشته می شوند. مقایسه دو فهرست زیرین نشان می دهد که در واژه نامه روانشناسی از شیوه تنظیم حرف به حرف استفاده نشده است.

ترتیب موجود	ترتیب حرف به حرف
infancy	infancy
infant	infant
infant mortality	infanticide
infant school	infantile amnesia
infant tests	infantile paralysis
infanticide	infantile sexuality
infantile amnesia	infantilism
infantile paralysis	infant mortality
infantile sexuality	infant school
infantilism	infant tests

در شیوه تنظیم «واژه ای» مبنای ترتیب واژگان کلمه است. در این روش عبارتها دیگر يك «واحد» تلقی نمی شوند و در قالب ترکیبات وصفی و اضافی در زیر مدخل اصلی به صورت الفبایی قرار می گیرند. در روش «واژه ای» صفت (یا مضاف) را با علامت ویرگول پس از موصوف (یا مضاف الیه) می آورند. اگر فهرست یاد شده موجود در واژه نامه را به ترتیب «واژه ای» بنویسیم چنین خواهد شد:

ترتیب «واژه ای»	ذیل حرف
amnesia, infantile	(ذیل حرف A)
infancy	(ذیل حرف I)
infant	(ذیل حرف I)
infanticide	(ذیل حرف I)
infantilism	(ذیل حرف I)
mortality, infant	(ذیل حرف M)
paralysis, infantile	(ذیل حرف P)
school, infant	(ذیل حرف S)
sexuality, infant	(ذیل حرف S)
tests, infant	(ذیل حرف T)

۳) در روش ترکیبی، تمام مدخلها (واژه یا عبارت) به ترتیب الفبایی قرار می گیرند اما در مورد عبارتها، به جای دادن معادل، خواننده به مدخل دیگری ارجاع داده می شود که به شیوه واژه ای تنظیم شده است:

ردیابی کرده است. در صورتی که اگر می دانست این دو واژه يك عبارت را تشکیل می دهند، در همین واژه نامه... معادل «یادگیری با مشوق» را می یافت و از آن استفاده می کرد.

مشکلی که در مورد نحوه تنظیم واژگان در بخش انگلیسی-فارسی این واژه نامه وجود دارد، در قسمت فارسی-انگلیسی نمودار نیست. این تفاوت ناشی از يك واقعیت زبانشناختی است: اهل هر زبان به طور ناخودآگاه صاحب نوعی دانش نحوی در مورد زبان مادری خود هستند و این آگاهی در کنش زبانی ایشان- تولید، فهم و داوری در مورد درستی و نادرستی جملات- انعکاس می یابد. برای فارسی زبان فهم این نکته که «ضریب همسانی درونی» يك عبارت است و معنی آن را ذیل حرف «ض» باید یافت هیچ مشکلی ندارد اما در مورد معنی عبارت internal consistency coefficient بی تردید به همان سهولت به نتیجه دلخواه نخواهد رسید. دانشجویی که مخاطب این واژه نامه است برای یافتن معنی این عبارت، سه بار فرهنگ را باز خواهد کرد، نه يك بار.

درست به همین دلیل است که مثلاً در استفاده از «فرهنگ روانشناسی» جی. پی. چاپلین (۱۹۷۵) به عنوان الگوی کار باید یادمان نرود که آن فرهنگ برای مخاطب انگلیسی زبان، که دانش نحوی یاد شده را در مورد زبان خود دارد، نگاشته شده است. جای تذکر این نکته همین جاست که برای تدوین واژگان تخصصی، استفاده از آثار مشابه خارجی نه تنها هیچ عیبی ندارد، بلکه دست کم برای فهم دقیق معانی کلمات و مرزبندی میان واژگان تخصصی و عمومی ناچار به استفاده از آنها هستیم، اما باید مراقب باشیم که مدخلهای واژه نامه دوزبانه نمی تواند از نظر ترتیب و شکل عرضه، درست مثل آنها باشد.

ب) «روش گریزی» در ترتیب قرار گرفتن مدخلها تنظیم واژگان به سه روش ممکن است. روش حرف به حرف، روش واژه ای، ترکیب دو روش قبلی. در تنظیم و ترتیب واژه نامه روانشناسی از هیچ يك از این سه روش استفاده نشده است و چون در مقدمه نیز توضیحی در مورد چگونگی یافتن واژه ها داده نشده است ناگزیر باید گفت که در ترتیب قرار گرفتن مدخلها نوعی بی روشی یا روش گریزی حاکم است.

شیوه ترکیبی

infancy	نوباوگی - کودکی
infant	نوباوه - کودک
infanticide	کودک کشی
infantile amnesia → amnesia, infantile	
infantile paralysis → paralysis, infantile	
infantile sexuality → sexuality, infantile	
infantilism	کودک ماندگی
infant mortality → mortality, infant	
infant school → school, infant	
infant tests → tests, infant	

شیوه تنظیم حرف به حرف برای مراجعه کننده ای که واژه های مبدأ (مدخلها) به زبان مادری اوست، روشی مناسب و معقول است؛ چنانکه در مورد بخش فارسی- انگلیسی، خواننده فارسی زبان، به دلیل دانش نحوی یاد شده، مشکلی ندارد.

شیوه تنظیم «واژه ای» در مورد مدخلهای انگلیسی برای خواننده فارسی زبان از نظر کارکردی ایجاد اشکال می کند اما برای ارائه تصویری از شیوه های واژه سازی و مقولاتی که در حوزه واژه شناسی قرار می گیرند مفید می تواند بود.

شیوه تنظیم ترکیبی، هرچند به حجم واژگان می افزاید اما برای مخاطب فارسی زبان، در يك واژه نامه انگلیسی- فارسی، مناسبترین روش است چرا که ضعفهای کارکردی بر شمرده در بخش «الف» را ندارد. اگر دانشجویی به عبارت incentive learning در يك متن انگلیسی برخورد از دو حال خارج نیست: اگر معنای واژه incentive را ردیابی کند، به عبارت incentive learning (زیر مدخل incentive) می رسد و می بیند که به incentive learning, incentive ارجاع داده شده است. مدخل یاد شده را می یابد و معنی آن را می نویسد. اگر learning را جستجو کند، ذیل این مدخل، به learning, incentive بر می خورد و معنی آن را درمی یابد.

ج) راه یافتن واژگان عمومی به واژه نامه تخصصی

عنوان فرعی «... و زمینه های وابسته» بر پشت جلد واژه نامه روانشناسی و توضیحات ذیل شماره ۳ در صفحه شش مقدمه نمی تواند مجوز ورود بسیاری از واژه ها در این فرهنگ باشد. توضیح یاد شده حاکی از آن است که چون روانشناسی با شاخه های مختلف خود، مثل روانشناسی اجتماعی، روانشناسی بالینی، روانشناسی پرورشی، روانشناسی صنعتی، و جز اینها، با علوم گوناگون در ارتباط است به خاطر جامعیت واژگان سعی شده است واژه هایی از دیگر دانشها مانند فیزیولوژی،

روانپزشکی، آمار، علوم تربیتی و زیست شناسی در واژگان گنجانده شود.

۱) تردیدی نیست که واژگان اختصاصی يك رشته از علوم می توانند در رشته ای دیگر مورد استفاده قرار گیرند اما تنها در صورتی جزء واژگان اختصاصی رشته دوم می توانند به حساب بیایند که در آن حوزه معنی و کاربرد خاصی داشته باشند. نگاهی به مدخلهای ذیل حرف G در واژه نامه روانشناسی و برخورد با بعضی اصطلاحهای تخصصی رشته های دیگر علمی که در روانشناسی متضمن معنای خاصی نیستند نشان می دهد که مؤلفان به آنچه در مورد سیاست واژه گزینی خود در مقدمه بیان کرده اند پای بند نمانده اند. از جمله آن اصطلاحات می توان به اینها اشاره کرد:

gross national product (GNP)	تولید ناخالص ملی
gross product per capita	تولید ناخالص سرانه
gross profit	سود ناخالص

ممکن است مؤلفان در مطالعه چند متن روانشناسی به اصطلاحات فوق برخورد داشته باشند اما بسامد کاربرد این عبارتها در متون روانشناسی آیا از بسامد کاربرد نام غذاها، رنگها و... بیشتر است؟

۲) گروهی از واژه های مطرح شده در این فرهنگ به زبان عادی تعلق دارند. شاید ساده ترین راه تشخیص يك واژه عادی از يك واژه تخصصی، مقایسه معنای آن واژه در يك فرهنگ عمومی با يك واژگان تخصصی باشد. ذیل حرف G مدخلهایی را می توان دید که ارتباطشان با روانشناسی کاملاً سست و توجیه ناپذیر است. به این نمونه ها توجه کنید:

game- gang- general- generation- genuine- ghetto- give and take- glossary- goal- Graduate Record Examination- graduate student- gravity- guilt
--

شاید دلیل راه یافتن این واژه ها به واژه نامه روانشناسی آن باشد که مؤلفان تعریف مشخصی از واژه «تخصصی» نداشته اند، و این باعث شده است که واژه نامه به کشکولی از واژه ها و اصطلاحات عمومی و تخصصی بدل شود.

د) روشن نبودن معیارهای واژه گزینی و واژه سازی.

۱) از بخشی از مقدمه که در آن به فرایند شکل گیری واژگان پرداخته شده است، چنین بر می آید که اکثر قریب به اتفاق برابر نهاده ها از معادلهایی است که در منابع مورد رجوع قبلاً مورد استفاده قرار گرفته اند. در مواردی نیز که برابر نهاده ای از نظر معنایی یا ساختاری مورد قبول مؤلفان نبوده، برابر نهاده تازه ای «ساخته» یا «انتخاب» شده است (ص شش مقدمه).

اولاً شایسته بود برابر نهاده‌های تازه ساخته شده به ترتیبی مشخص می‌شدند تا معلوم شود که معیارهای واژه‌سازی و فرایند شکل‌گیری معادل‌های تازه چگونه بوده است؛ چه بسا که این معیارها می‌توانست برای معادل‌سازی در رشته‌های علمی دیگر نیز به کار بیاید.

ثانیاً انتخاب «برابر نهاده تازه» در جمله بالا به چه معنی است؟ «انتخاب» باید قاعدتاً از میان معادل‌های «موجود» انجام بشود. آیا مؤلفان به منابعی سواى آنچه در فهرست منابع ذکر کرده‌اند دسترسی داشته‌اند؟

۲) اگر این واژه‌نامه تنها به گردآوری معادل‌های موجود در واژگان روانشناسی می‌پرداخت، مؤلفان - که در آن صورت باید «گردآورندگان» می‌خواندیمشان - در برابر درستی و نادرستی برابر نهاده‌ها مسؤولیتی نمی‌داشتند. اما «گردآوری» اولین گام در تدوین واژه‌نامه بوده است؛ مؤلفان تک‌تک واژه‌ها را بررسی کرده، بهترین معادلها را «گزیده‌اند» و در مواردی هم برابر نهاده‌های جدیدی «ساخته»‌اند. و به همین دلیل مسؤولیت مستقیم درستی و نادرستی معادلها به عهده ایشان است. از طرفی، و بخصوص به دلیل ذکر نام يك زبان‌شناس در هیئت مؤلفان، انتظار می‌رفت که با مطالعه برابر نهاده‌ها بتوان به معیارهایی سر راست و کاربردی در «واژه‌سازی» دست یافت. اما متأسفانه واژه‌نامه روانشناسی از این بابت نمی‌تواند اطلاعات قابل اعتمادی را به روشنی در اختیار ما قرار دهد. نگاهی گذرا به مدخل‌های ذیل - مثلاً - دو حرف H و G خواننده را متوجه این نکات خواهد کرد. از این میان چند مدخل را نمونه‌وار بررسی می‌کنیم.

- در برابر مدخل graphology دو برابر نهاده «۱- خط‌شناسی؛ ۲- خط‌بینی» را قرار داده‌اند؛ قاعدتاً شماره‌گذاری این دو معادل، دلیلی است بر رجحان برابر نهاده اول (خط‌شناسی) بر معادل دوم (خط‌بینی). در صورتی که graphology به معنای خط‌شناسی، حتی در فرهنگ‌های عمومی (مثلاً *The Concise Oxford Dictionary*) ذیل برچسب «زبان‌شناسی» و به معنای «مطالعه سیستم‌های نوشتن» است. معنای اول همین واژه «مطالعه یا هنر شخصیت‌شناسی از طریق دست‌خط» می‌باشد که می‌توان آن را واژه تخصصی روانشناسی به حساب آورد و به قیاس - مثلاً - کف‌بینی، معادل «خط‌بینی» را ساخت.

- در برابر واژه geriatrics از برابر نهاده «پیری پزشکی» استفاده شده است. ملاحظه کلماتی چون روانپزشکی، دندانپزشکی، چشم پزشکی، دامپزشکی و... نشان می‌دهد که تکواژهای بازروان- دندان- چشم و دام هرچند همه «اسم» هستند اما این اسمها هیچکدام از «صفت» ساخته نشده‌اند - مثل پیری - و استفاده از این برابر نهاده در جمله‌ای مثل «باید به پیری پزشک

مراجعه کنی» ابهام‌زا خواهد بود.

- در برابر واژه habitual از معادل «عادی» استفاده شده است. هرچند در پاره‌ای موارد این کلمه با usual و frequent هم معنی است، اما به عنوان يك واژه تخصصی روانشناسی و بخصوص وقتی پس از مدخل habit قرار می‌گیرد معادل «عادی» برای آن مناسب‌تر از «عادی» است.

- استفاده از معادل «یاخته‌های موی» در برابر hair cells به سه دلیل محل ایراد است. اولاً استفاده از صورت جمع این معنی را به ذهن متبادر می‌کند که hair cells عبارتی است با معنای خاص که متضمن مفهومی به غیر از hair cell است. ثانیاً معلوم نیست که چرا hair را صفت تلقی کرده برای آن معادل «مویی» گذاشته‌اند؛ ابهام ناشی از این معادل‌گزینی آن است که خواننده احساس می‌کند جنس یاخته «مویی» است. ثالثاً «سلول مو» عبارتی جا افتاده‌تر از «یاخته مو» است.

- ساختن اسم مصدر، یا حاصل مصدر، های جدید در بعضی از موارد نه تنها چاره‌ساز نیست بلکه هم در خواندن، گاهی ایجاد مشکل می‌کند (مثل «موکنش» در برابر hair pulling) و هم موهم معنایی بی‌ارتباط با مدخل است (مثل «سرکوبش» در برابر head-banging یا head-knocking).

- در برابر heresy، معادل «ارتداد» را اصلی، و «کجروی» را فرعی (در پراگماتیک) آورده‌اند در صورتی که در متون روانشناسی، بدون شك، معادل «کجروی» معادل اصلی است و «ارتداد» متضمن بار معنایی مذهبی است.

علاوه بر آنچه گفته شد، ضعف‌های دیگری نیز در این واژه‌نامه به چشم می‌آید که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) فقدان راهنما؛

(۲) استفاده از شکل «جمع» بسیاری از اسمها و نیز شکل singlar تعداد زیادی از فعلها؛

(۳) موارد تکراری، حتی در يك صفحه، که ناشی از همان روش - گریزی است که در بخش اول مقاله یاد شد. برای نمونه GATB و General Aptitude Test Battery در صفحه 69؛

(۴) غلط‌های چاپی، که البته چندان زیاد نیست ولی حتی يك مورد آن به اعتبار واژه‌نامه لطمه می‌زند، مثل hyperactivity به جای hyperactivity؛

(۵) روشن نبودن نقش و هویت دستوری مدخلها. با همه اینها، واژه‌نامه روانشناسی مفصلترین و جدیترین واژه‌نامه تخصصی روانشناسی است که تا به حال به زبان فارسی منتشر شده است و ایرادهای وارد بر آن بیش از آنکه به حوزه علم روانشناسی مربوط باشد، ناشی از جنبه‌های واژگان‌نگاری آن است.